

<https://dx.doi.org/10,30510./psi.2022,306010,2344>

Investigating the role of administrative discipline in political development

Abstract

Political development is the expansion of participation and competition of social groups in political life. Political development is the process during which three events occur. Political development is a concern of many developing societies in the world today. Many analysts consider the role of political development in the continuation of inclusive development in the economic and social fields to be very important. The goal of political development is to expand the participation and competition of social groups in political life. The most important components of political development include: organization of groups and social forces, their freedom of participation and political competition, existence of institutionalized conflict resolution mechanisms within the political structure, non-violence of political life to strengthen political stability, legitimacy of institutional and legal frameworks For political competition and compromise and beyond. In the present article, using descriptive-analytical method and document collection method, this central issue has been discussed and why and how administrative discipline plays a role in political development? In a conclusion, it can be said that the variable of administrative and organizational discipline is one of the factors affecting economic development and also the basis of political development of the country.

Keywords: Administrative Discipline, Political Development

بررسی نقش انضباط اداری در توسعه سیاسی

حسین فریدون اکبرزاده^۱

تاریخ دریافت: 1401/4/10

علی حسن زاده حلاج^۲

تاریخ پذیرش: 1401/6/7

لنا عبدالخانی^۳شیوا جلال، پور^۴حامد عامری گلستانی^۵

چکیده

توسعه سیاسی، گسترش مشارکت و رقابت گروههای اجتماعی در زندگی سیاسی است توسعه سیاسی فرآیندی است که طی آن سه واقعه رخ می دهد. توسعه سیاسی دغدغه بسیاری از جوامع در حال توسعه در جهان کنونی است. بسیاری از تحلیلگران نقش توسعه سیاسی را در تداوم توسعه فراگیر در حوزه های اقتصادی و اجتماعی بسیار با اهمیت تلقی کنند. هدف توسعه سیاسی، گسترش مشارکت و رقابت گروههای اجتماعی در زندگی سیاسی است. مهمترین لوازم بالفصل توسعه سیاسی شامل: سازمان یابی گروهها و نیروهای اجتماعی، آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی، وجود مکانیسم های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی، خشونت زدایی از زندگی سیاسی در جهت تقویت ثبات سیاسی، مشروعیت چارچوب های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و جز آن است. در مقاله حاضر با کاربرد روش توصیفی تحلیلی و استفاده از شیوه گردآوری اسنادی، این موضوع محوری مورد بحث و بررسی قرار گرفته است که چرا و چگونه انضباط اداری در توسعه سیاسی نقش دارد؟ در یک جمع بندی می توان گفت متغیر انضباط اداری و سازمانی از عوامل موثر بر توسعه اقتصادی و همچنین زمینه ساز توسعه سیاسی کشور می باشد.

کلید واژه ها: انضباط اداری، توسعه، توسعه سیاسی، مشارکت اجتماعی

^۱ دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران.hosseinalihasanzade@gmail.com^۲ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)Drferedoun.akbarzadeh@yahoo.com^۳ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایرانwith.policy@gmail.com^۴ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایرانShiva_jalalpoor@yahoo.com^۵ استادیار گروه علوم سیاسی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایرانhamed.ameri@gmail.com

امروزه توسعه سیاسی دغدغه بسیاری از جوامع در حال توسعه در جهان کنونی است. بسیاری از تحلیلگران نقش توسعه سیاسی را در تداوم توسعه فراگیر در حوزه های اقتصادی و اجتماعی بسیار با اهمیت تلقی کنند. هدف توسعه سیاسی، گسترش مشارکت و رقابت گروههای اجتماعی در زندگی سیاسی است. مهمترین لوازم بالفصل توسعه سیاسی شامل: سازمان یابی گروهها و نیروهای اجتماعی، آزادی آنها در مشارکت و رقابت سیاسی، وجود مکانیسم های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی، خشونت زدایی از زندگی سیاسی در جهت تقویت ثبات سیاسی، مشروعیت چارچوب های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی و جز آن است (نظری و همکاران، ۱۳۹۲).

همچنین امروزه نشانه هایی در سازمان ها وجود دارد که بر وجود بی نظمی و بی انضباطی دلالت می کند. کاهش بهره وری نیروی انسانی، عدم رعایت مسائل انضباطی در محیط کاری، کاهش وجدان کاری و فاصله گرفتن از ارزشهای اخلاقی، رجحان منافع شخصی بر منافع عمومی، کندی انجام کار، عدم رعایت حقوق شهروندان و ارباب رجوع و نظیر آن، شواهدی بر این ادعا هستند. این موضوع در برهه هایی از تاریخ اداره عمومی کشور از چنان اهمیتی برخوردار شد که حتی سالی با عنوان سال وجدان کاری و انضباط اجتماعی نامگذاری شد (مجموعه مقالات، ۱۳۷۷).

از یک طرف جلوگیری از بروز فساد و تأمین سلامت و انضباط اداری یکی از مهمترین مسائل سازمان است که هر سازمانی خواهان شناخت ماهیت بروز این مسأله و از بین بردن آن می باشد (عابدی جعفری، ۱۳۹۱). در حال حاضر ایران در حوزه سلامت اداری در دنیا رتبه ۱۳۰ ام را داریم و این در شرایطی است که ۲۷ دستگاه نظارتی در کشور برای مقابله با فساد وجود دارد (همشهری آنلاین^۱، ۱۳۹۷).

از طرفی دیگر شکل گیری روندی به نام توسعه سیاسی، مستلزم تغییرات اجتماعی بلند مدتی است که طی آن نظام تقسیم کار، قشر بندی اجتماعی، نظام سیاسی و فرهنگ، دستخوش تحول واقع می شود. بنابراین در تکوین آن، عمل عاملین اجتماعی و سیاسی، منافع گروهها، اقشار و طبقات و گرایش آنها به تغییر یا مقاومت نقش دارد. بر این اساس می توان گفت توسعه سیاسی ماهیتی برآیندی دارد و تکوین آن در هر جامعه ای، تاریخ خاص خود را دارد (رجب زاده، ۱۳۷۸).

به طور خاص، توسعه سیاسی فرآیندی است که طی آن سه واقعه رخ می دهد. اولاً که «حکومت مبتنی بر ملت» شکل می گیرد و مردم از قید تعلق به حکومت های محلی و منطقه ای رها می شوند و به جای آن، به حکومتی مرکزی که در آن تقسیم کار و تخصصی شدن امور به رسمیت شناخته شده است، وابسته می شوند. دوم، میزان مشارکت مردم در انتخاب مسئولان سیاسی و انتخاب از میان خط مشی های پیشنهاد شده افزایش می یابد. سوم، دایره رقابت مسالمت آمیز میان گرایش های مختلف موجود در جامعه برای به دست آوردن منصب های سیاسی و تعیین جهت گیری ها گسترش می یابد (علوی تبار، ۱۳۸۶).

پیشینه تحقیق

حبیبی تبار (۱۳۹۷) در تحقیقی به بررسی سلامت اداری در پرتو نظارت و کنترل اسلامی و مقارنه آن با نظام اداری ایران پرداخت. سلامت اداری از جمله مباحث با زیربنای اخلاقی در سیستم مدل اخلاق اداری اسلامی

¹ <https://www.hamshahrionline.ir/news/426268/>

است که مولفه‌های مختلفی در طراحی این مدل اخلاقی نقش دارد و یکی از مهم‌ترین آنها نظارت و کنترل اداری است. با یک بررسی اجمالی می‌توان اذعان نمود که وضعیت نظارت و کنترل در کشور با مشکلات ساختاری عدیده‌ای همراه است، بدیهی است که افزایش میزان تخلفات و فساد در ادارات و دستگاه‌های اجرائی کشور، ارتباط مستقیم با ضعف سیستم‌های نظارتی و کنترلی دارد. شواهدی چون عدم تحقق اهداف سازمانی، پائین بودن بهره‌وری، نارضایتی ارباب رجوع، ناکافی بودن سلامت مالی - اداری نشان می‌دهند رگه‌هایی از ناسلامتی و فساد اداری در ایران قابل مشاهده است. این در حالی است که از نظر اسلام، سلامت اداری و نظارت و بازرسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

دانیالی و حمیدی (1397) در تحقیقی به بررسی شناسایی عوامل موثر بر ارتقاء سلامت نظام اداری پرداختند. محقق در این تحقیق به دنبال چگونگی ایجاد و پایایی سلامت نظام اداری در یک سازمان هنجاری مهم، یعنی آموزش و پرورش قزوین می‌باشد. در روابط علت معلولی بین شاخص‌ها، شاخص ساختاری تاثیرگذارترین شاخص شناخته شد. در روابط علی و معلولی مولفه ساختاری، رفتاری، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و قضایی به ترتیب مولفه‌های ساختار و تشکیلات، فرهنگ سازمانی، شایسته سالاری، قوانین و دستور العمل‌ها و پاک سازی مدیران و کارمندان فاسد تاثیرگذارترین مولفه‌ها شناخته شدند.

علیزاده (1384) در پژوهشی دیگر: بررسی تاثیر انضباط اجتماعی از دیدگاه مدیران و کارکنان ادارات و نهادهای استان کهگیلویه و بویراحمد به بررسی نظرات مدیران و کارکنان ادارات و نهادها به منظور شناخت عوامل مؤثر در برانگیختن وجدان کار و انضباط اجتماعی و شناخت علل عدم استفاده از حداکثر توان کاری افراد و در نهایت ایجاد زمینه‌ای برای بسط و گسترش وجدان کار در سازمانها پرداخته است. نتایج عمده این پژوهش آشکار ساخت که عوامل زیر می‌تواند به ترتیب اولویت با ضریب اطمینان 99 درصد در برانگیختن وجدان کار مؤثر باشد: 1- نگرش مثبت افراد نسبت به سازمان. 2- رهبری سازمانی اثربخش 3- ایمان به ارزش کار در سازمان. 4- نظام ارزشیابی صحیح و عادلانه. 5- ساختار سازمانی کارآمد. 6- برقراری ارتباطات مؤثر توسط روابط عمومی در سازمان.

مفهوم توسعه سیاسی

توسعه از مفاهیمی است که در تعریف آن توافق نیست. با این وجود، معنی آن از زمان پیدا شدن علم اقتصاد توسعه هر روز وسیعتر و عمیقتر می‌شود. توسعه با زندگی اجتماعی انسان ارتباط دارد و ابعاد آن با ابعاد زندگی اجتماعی برابر است. برای ارائه معنی عینی‌تر از توسعه، مناسب است که از تعاریف مختلف ارائه شده برای آن توسط صاحب‌نظران به چند تعریف اشاره شود.

آرتور لوئیس (1954) که برنده جایزه نوبل در رشته اقتصاد است، می‌گوید: توسعه عبارت است از گسترش تدریجی بخش مدرن و کاهش تدریجی بخش سنتی (1983) این تعریف ساده که به تعریف دو بخشی نیز معروف است اقتصاد را به دو بخش مدرن و سنتی تقسیم می‌کند و مدرن شدن را توسعه می‌داند.

توسعه سیاسی را می‌توان به معنای بسط و رشد ظرفیت جوامع برای سازماندهی کنش سیاسی و فراهم آوردن زمینه لازم برای اعمال کنترل و حکمرانی دولت‌ها دانست. مطالعات توسعه سیاسی بر این مبنا می‌تواند بر گسترش الگوهای تجمع سیاسی، راه‌ها و مسیرهای مشارکت سیاسی، نهادهای رسمی و غیر رسمی نمایندگی

سیاسی و الگوهای حکمرانی متمرکز شود (هاگوپین¹، 2000). به هر حال برای آنکه نظام سیاسی بتواند نسبت به تقاضاهای رو به افزایش مردم پاسخگو باشد می‌باید به طور جدی وارد این فراگرد شده و ضمن انجام اصلاحات و دگرگونی‌هایی در ساختارهای فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه، ظرفیت و قابلیت‌های خود را برای ارائه داده‌های مناسب افزایش دهد.

گذر از این فرایند (توسعه سیاسی)، بسیار دشوار، پریچ و خم و گاه نگران‌کننده است. زیرا در این روند می‌باید متهورانه با تناقضات زیادی به عنوان واقعیت زندگی سیاسی مواجه شد و ضمن چالش با آنها، تضادها را به حداقل رسانید. از آنجایی که توسعه در کلیه اشکال و ابعادش با سیاست حفظ وضع موجود در تعارض می‌باشد، بنابراین می‌تواند گروه‌های طرفدار حفظ وضع موجود را در مقابل گروه‌هایی که از تغییر و دگرگونی شرایط موجود پشتیبانی و حمایت به عمل می‌آورند قرار دهد. افزایش تنش‌ها لزوماً بر اثر ورود به فرآیند توسعه سیاسی حاصل نمی‌شود، بلکه در بسیاری از موارد توسعه‌ی اقتصادی و تحرک‌های اجتماعی باعث بروز تضادها و اختلاف‌هایی در میان گروه‌های مختلف گردیده و ضمن ظهور نیروهای جدید، گروه‌های موجود در معرض تهدید قرار می‌گیرند. در این راستا گروه‌های پائین‌تر اجتماعی فرصتی برای اصلاح وضع خود پیدا می‌کنند. بدین ترتیب تعارضات اجتماعی بین طبقات، مناطق و محلات آگاهی گروهی را سبب شده که این خود منجر به اقدامات دسته جمعی برای حفظ منافع یک گروه در برابر گروه‌های دیگر می‌شود که مجموعه‌ی این تحولات باعث کشیده شدن جامعه به سوی سیاست می‌گردد. از طرفی پیچیدگی بیشتر نظام اقتصادی، امکانات فزون‌تری را برای دخالت بیشتر مردم در گروه‌بندی‌ها و تشکل‌های گوناگون فراهم می‌آورد. تحت این شرایط با ایجاد تنوع ساختاری، نهادها و کانال‌های گوناگون برای بیان خواست‌ها جهت تبدیل منافع به سیاست پا به عرصه وجود می‌گذارند (قوام، 1384: 18).

بنابراین تعاملات ساختاری در فراگرد توسعه سبب می‌شود تا اقتصاد، سیاست و فرهنگ به نسبت‌های متفاوت از یکدیگر تغذیه نموده و تأثیر تصمیمات مربوط به هر یک از حوزه‌های مزبور به عرصه‌های دیگر تسری یابد. بر این اساس توسعه اقتصادی تا اندازه‌ای به بسط کارکردهای حکومت کمک کرده و در این فرایند هر اندازه رفتار حکومت بیشتر زندگی گروه‌های مختلف جامعه را تحت تأثیر قرار دهد، آثار این رفتار بیشتر برای برای مردم ملموس می‌شود. در این وضعیت هر اندازه مردم فعالتر گردند بیشتر قادرند تا خواسته‌های خویش را در تصمیمات و سیاست‌گذاری‌های حکومت منعکس سازند.

با توجه به موارد مزبور ملاحظه می‌کنیم که عملاً نوسازی اقتصادی و اجتماعی به شکل توسعه ملی تظاهر می‌کند. به عبارت دیگر در این روند حکومت ملی، ماشین نوسازی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی به شمار خواهد رفت. تحت این شرایط رابطه مردم با دولت ملی بیشتر شده و در نتیجه وفاداری‌های خصوصی، محدود و محلی به وفاداری کلان ملی بدل می‌گردد که این خود می‌تواند زمینه‌ساز مشارکت سیاسی شود (بی‌جا، 1358).

همانگونه که اشاره کردیم برنامه‌های توسعه به طور اعم و توسعه سیاسی به طور اخص با چالش‌های فراوانی همراه است که مهارت و هنر مدیریت سیاسی در این زمینه می‌تواند به محک آزمایش گذارده شود. از جمله تناقضات موجود و چالش‌هایی که در این مورد باید به آنها عنایت داشت عبارتند از:

¹ Hagopian

- تقابل میان سنت‌گرایی و مدرنیسم.

- انباشت قدرت و توزیع مجدد آن.

- تکثیرگرایی در برابر تنوع‌نیافتگی نظام سیاسی.

- بزرگ نگاه داشتن دولت در مقابل کوچک کردن جامعه.

- افزایش مشارکت سیاسی و در نتیجه شریک نمودن دیگران در قدرت، در مقابل کاهش و از دست دادن اقتدار صاحبان قدرت قبلی.

- توسعه‌ی اقتصادی در سایه‌ی ترغیب سرمایه‌گذاری خارجی و افزایش نقش شرکت‌های چند ملیتی در امور اقتصادی، سیاسی و اجتماعی، در مقابل سیاست عدم وابستگی.

- تعقیب سیاست تمرکز اداری و تقویت نظام سلسله‌مراتبی در مقابل توسعه اداری از طریق غیرسلسله‌مراتبی کردن ساختار اداری، تمرکززدائی، تفویض قدرت و تقویت نظام اداری مشارکتی.

- فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای افزایش آگاهی عامه و تبادل آزاد اطلاعات، در مقابل انقلاب فزاینده انتظارات و تشدید بحران مشروعیت.

- تقویت جامعه مدنی از طریق انبساط سیستمی، تنوع ساختاری و برخورداری زیر سیستم‌ها از استقلال نسبی، در مقابل تضاد ارزش‌ها، بزرگ نگاه داشتن دولت و بهره‌گیری از خشونت و سیاست سرکوب و ارباب.

بر اساس تحلیل مزبور ملاحظه می‌کنیم که عرصه توسعه عرصه‌ی برخورد آراء، تفکرات، باورها، نمادها، هنجارها و اولویت‌هاست که به علت ارزشی بودن توسعه سیاسی، این تناقضات و تضادها بیش از حوزه‌ی اقتصادی محسوس می‌باشند. به همین دلیل صرفاً از طریق یک برنامه‌ریزی آگاهانه، صحیح، منطقی و واقع‌گرایانه می‌توان. به هدفهای مورد نظر توسعه دست یافت؛ هدفهایی که در جهت اعتلای فرهنگ، انسانی‌تر کردن جامعه، اعتماد، تشریک مساعی، همدلی، تساهل، آگاهی و پاسخگویی نسبت به نیازهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی روز جامعه باشد (قوام، 1384: 19).

اینک که در ابتدای قرن بیست و یکم با تشدید روند جهانی شدن مواجهیم، علاوه بر چالش‌هایی که در چارچوب نظام سیاسی وجود دارند، یک سلسله تعارضات و تناقضاتی نیز میان عملکرد دولت‌ها در جهت توسعه سیاسی و فرایند جهانی شدن مشاهده می‌کنیم. در حالیکه هر یک از واحدهای سیاسی الگوها و راهبردهای خاص خود را برای توسعه به طور کل و توسعه سیاسی به صورت خاص دنبال می‌کنند، معیارها و مشخصات توسعه در چارچوب جهانی شدن متفاوت و گاه متعارض می‌باشند. همچنین در شرایطی که هر جامعه‌ای به نوبه خود مساعی لازم را برای حل بحران‌های گوناگون مانند مشروعیت، نفوذ، مشارکت، هویت، توزیع، یکپارچگی و جز اینها به عمل می‌آورد، لکن نیروهای جهانی شدن که با افول نقش‌های سنتی دولتها، نفوذپذیری مرزهای جغرافیایی، تحدید حاکمیت، از هم گسیختگی اجتماعی و تجزیه طلبی، چند مرکزگرایی و تشدید بحران‌های مزبور همراه است عملاً در تضاد با آن قرار می‌گیرد. بدین ترتیب تقابل میان روند جهانی شدن و راهبردهای توسعه در چارچوب دولت- ملت‌ها می‌تواند مختصات و هیأت توسعه سیاسی را در جوامع گوناگون مشخص کند. یکی از آثار این چالش‌ها تعدیل الگوهای توسعه سیاسی بر اساس تعاریف جدید از

مشروعیت، اقتدار، منافع، جامعه و دولت می‌باشد. بر اساس این تحلیل روابط شهروندان با دولت مورد تجدید نظر قرار گرفته و نگاه ما نسبت به توسعه سیاسی دستخوش تغییر خواهد شد (خور، مارتین، 1383).

شاخص های توسعه سیاسی

برخلاف معیارهای توسعه اقتصادی که کمیت پذیرند و از طریق شاخص هایی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، افزایش یا کاهش قدرت خرید، میزان اشتغال و... می توان میزان توسعه اقتصادی را در چارچوب های آماری با محاسبات دقیق مورد ارزیابی و سنجش قرارداد. در توسعه سیاسی. مسأله مهم وجود متغیرهای نسبتاً زیاد و ارتباط پیچیده ای است که میان این متغیرها وجود دارد به طوری که از تعامل این متغیرها به سادگی نمی توان روابط علی و معلولی را از هم باز شناخت. مثلاً مشروعیت سیاسی خود باعث افزایش سطح مشارکت در جامعه می شود، در حالی که مشارکت سیاسی و اجتماعی به نوبه خود به توسعه سیاسی و مشروعیت سیاسی کمک می کند (قوام، 1372). توسعه در همه جوامع باید دست کم در برگیرنده چهار حوزه زیر باشد:

الف) توسعه اقتصادی

ب) توسعه سیاسی

ج) توسعه اجتماعی

د) توسعه فرهنگی

تئوری های توسعه سیاسی

مروری بر منابع و مآخذ موجود نشان می دهد تاکنون سه جریان در مطالعات توسعه سیاسی شکل گرفته اند. نخستین جریان، نظریه های کلاسیک توسعه گرایی است. این جریان در صدد تنظیم و صورت بندی نظریه های توضیحی عام و جهانشمول است و از ایده ها و اندیشه های جامعه شناسی قرن نوزدهم الهام می گیرد. باید گفت رهنمون القایی علم اقتصاد در تکوین دیدگاه توسعه گرایی در علم سیاست، نقش قاطع داشت. از چهره های شاخص این جریان می توان لیپست، دال، دوپچ، لرنر، شیلز، آلموند، کلمن، پای، وربا و ارگانسکی را ذکر کرد (کوزر، 1368 و کدیور، 1386: 72-38).

دومین جریان در مطالعات توسعه سیاسی در پی بازسازی جامعه شناسی (یا سیاست شناسی) از طریق وداع با نظریه های کلان و روی آوردن به نمونه های صوری است که به گونه ای انتزاعی فقط به دنبال یافتن وجوه مشترک تمامی روندهای نوسازی سیاسی است (بدیع، 1379: 23). از چهره های شاخص این جریان، بزرگانی چون هانتینگتون، اپتر، بندیکس، رکان و آیزنشتاد قابل ذکرند.

بالاخره، سومین جریان در پی آن است تا با رجوع به تاریخ، به توضیحی جامع و منحصر به فرد از توسعه سیاسی هر جامعه دست پیدا کند (همان، 24). از جمله متفکران منسوب به این جریان فکری، کسانی چون والرشتاین، آندرسون، برینگتون مور، تیلی و اسکاچپول را می توان نام برد.

از این سه جریان نظری در مطالعات توسعه سیاسی، اولین جریان که خود را در مقابل انتقادات فزاینده ای می یابد، دیگر الهامبخش کارهای زیادی نیست. امروزه اساس تحقیقات، بیشتر برپایه دو جریان دیگر، یعنی توسل به نمونه های جامعه شناختی رسمی و توسل به تحلیل تاریخی استوار است. نظریه های این دو جریان قابل توجهند و جنبه های مختلف موضوع را نشان می دهند و در کنار یکدیگر برای رسیدن به درک کلی توسعه سیاسی مفیدند.

از مباحث مهم توسعه، مسئله «معجری» یا «مجریان» توسعه است یعنی در چارچوب سیاسی، اداری و اقتصادی یک جامعه، اجراکنندگان توسعه چه کسانی هستند و از چه ویژگی هایی برخوردارند؟ آیا این افراد به توسعه معتقدند؟ آیا آنها ابزار و شرایط و فراز و نشیبهای توسعه را می شناسند؟ در عصر کنونی، موضوع پرسنلی فکری و اداری (اجرایی) توسعه (نسبت به دهه های گذشته) از اهمیت بالاتری برخوردار شده است. در هر دو سطح از نیازهای پرسنلی، ضرورت وجود و استخدام افرادی که یک دید جامع و بین المللی نسبت به توسعه داشته باشند، اولویت دارد. از یک طرف، تواناییها و لیاقت افراد در سمتهای کلیدی فکری و اجرایی توسعه یک جامعه مطرح است و از طرف دیگر شیوهی انتخاب و انتصاب این افراد اهمیت دارد. جامعه ای در مسیر توسعه سیاسی پیش می رود که نسبت به ظرفیتهای شخصیتی و بینشی و رفتاری افرادی که سمتهای مهم فکری و اجرایی در اختیار دارند، حساسیت داشته باشد، زیرا عمدتاً از طریق تشعشعات و ترشحات فکری و رفتاری این شخصیتها تعیین کننده است که جامعه روح، توان، آینده نگری و ارزشها را به مرحلهی فعلیت درمی آورد. شیوهی دستیابی به این سمتهای کلیدی نیز خود را از مراحل مهم توسعه سیاسی است. رقابت در تواناییها و لیاقتها بهترین شیوه ای است که می تواند روح کار و فعالیت، امید به آینده و ارتقای سطح کارایی را فراهم آورد. بنابراین، در سیر تکاملی یک جامعه به سوی توسعه سیاسی، حساسیت و وسواس فراوان نسبت به لیاقت و تواناییهای افرادی که الگوی رفتاری جامعه قرار می گیرند، از شاخصهای تعیین کننده است (سریع القلم، 1386: 113).

عوامل و انگیزه های گوناگونی در طرح تئوریهای توسعه سیاسی و روند نوسازی مؤثر بودند که می توان به پاره ای از آنها در زیر اشاره کرد:

- 1- استقرار نظام دو قطبی و کشمکش میان دو اردوگاه سوسیالیسم و سرمایه داری.
- 2- گسترش روز افزون جنبش های سوسیالیستی، احزاب کمونیست در جهان سوم و کشورهای سرمایه داری اروپا و نیز استقرار دموکراسی های توده ای در سرزمین های اروپای شرقی.
- 3- جنبش رو به افزایش نهضت های رهایی بخش و جنبش های استقلال طلبانه در مستعمرات.
- 4- افزایش روند رو به گسترش تعداد واحدهای مستقل سیاسی در سرزمین های جهان سوم.
- 6- شکل گیری جنبش عدم تعهد و بر هم زدن سیستم موازنه دلخواه قدرتهای بزرگ (قوام، 1384: 20)

مفهوم انضباط اداری

انضباط: انضباط یا دیسیپلین در سازمان عبارت است از ایجاد موقعیتی که کارکنان یک سازمان خود را با قوانین و مقررات و استاندارد های سازمانی هماهنگ کرده، برابر آن رفتار کنند (دیچنزو و استفان، 1988).

مفهوم انضباط هم در مفهوم لغوی و هم در تعاریف مربوط به رفتار انسانی، دو بعد یا دو جنبه داشته است. در لغت، معانی کنترل، مچ‌گیری و تنبیه، بعد منفی آن و معانی نظم، ترتیب، تصحیح و تشویق بعد مثبت آن است. در رفتار سازمانی نیز انضباط را می‌توان از دو جنبه مثبت و منفی تعریف کرد. انضباط مثبت یا بازدارنده عبارت از اقداماتی است که کارکنان را به رعایت قوانین و مقررات و استانداردهای سازمان و مدیریت تشویق کرده، از این طریق از بروز مشکلات انضباطی ممانعت می‌کند. هدف اصلی از به کارگیری این نوع انضباط، تشویق کارکنان به رعایت قوانین و مقررات سازمان و مدیریت و ایجاد حس خودکنترلی در آنان است (قربانی، ۱۳۹۲). انضباط به سه بخش زیر تقسیم می‌شود: **انضباط فردی**: خود انضباطی و خود کنترلی، مفاهیمی برآمده از ارزشهای فردی؛ مهارت‌ها؛ آموخته‌ها و قوت شخصیتی باشد. **انضباط مدیریتی**: وقتی معنا می‌یابد که افراد تیم نسبت به رهبر تیم مسئولیت‌پذیر و پاسخگو باشند. در این صوت رهبر، هدایت‌کننده و مسئول رفتار افراد تیم خواهد بود. **انضباط تیمی**: بر اساس وابستگی‌های دو جانبه و اعتماد و احترام در تیم به وجود می‌آید (کورنلیوس، ۱۹۹۹).

انضباط اداری اعمال تربیتی که باعث ایجاد نظم در کار و حس انجام وظیفه طبق موازین تعیین شده، در افراد می‌شود و تخطی از آنها کارکنان را با نوعی تنبیه روبرو می‌سازد. انضباط به معنی صحیح یعنی اینکه فرد شخصاً اعمال و رفتار خود را تحت نظم و قاعده درآورد، خویشتن را کنترل و هدایت کند و با توجه به آثار و نتایج اعمال خویش اقدام کند (میرسپاسی، ۱۳۹۴).

رویکردهای انضباط اداری

رویکردهای انضباط اداری عبارتند از: رویکرد منفی: این مفهوم به نام کنترل انضباطی پیش از رشد چشمگیری اتحادیه‌ها در اواخر دهه ۱۹۳۰ جهت موازنه و تعدیل کارگران روزمزد متداول شده بود. استفاده از جریمه یا ترس از جریمه برای واداشتن افراد به اطاعت و سرسپردگی به قوانین است. در این حالت اغلب زور و فشار به کار گرفته می‌شود. رویکرد منفی اصولاً چوبدستی رهبری است. رویکرد مثبت: انضباط مثبت تحت عنوان انضباط ساختاری یا تعبیری نیز بیان شده است که به نوعی از رهبری تأکید دارد که پیوسته افراد را به سوی قوانین و مقررات لازم سازمانی سوق و آن را گسترش می‌دهد. پیروی آنان به این خاطر است که به رفتارها باور و عقیده دارند و آنها را درک کرده‌اند و از این رفتارها حمایت می‌کنند. انضباط مثبت در حقیقت شامل آفرینش یک نگرش و فضای سازمانی در بین کارکنان برای سوق دادن آنها به تطبیق و سازگاری با قوانین و مقررات است. انضباط مثبت زمانی حاصل می‌شود که مدیریت به دنبال اصول انگیزشی مثبت و سازمان، کارآمد است. شرط لازم در انضباط مثبت ایجاد یک ارتباط روشن بین شغل و قوانین و مقررات آن با شاغل است (میرسپاسی، ۱۳۹۴). در یک جمع بندی می‌توان گفت متغیر انضباط اداری و سازمانی از عوامل موثر بر توسعه اقتصادی و همچنین زمینه ساز توسعه سیاسی کشور می‌باشد.

امروزه بزرگترین نمود و مظهر نظام‌های اداری کارآمد، سلامت اداری است که به منزله محرکی برای حیات نظام‌های سیاسی حاکم عمل می‌کند سلامت اداری را می‌توان نقطه مقابل فساد اداری دانست که یکی از عوامل برهم خوردن توزیع عادلانه فرصت‌ها و عدم برقراری عدالت و رفاه اجتماعی است (امام‌علیزاده، ۱۳۹۱). انضباط اداری اعمال تربیتی که باعث ایجاد نظم در کار و حس انجام وظیفه طبق موازین تعیین شده، در افراد می‌شود و تخطی از آنها کارکنان را با نوعی تنبیه روبرو می‌سازد. انضباط به معنی

صحیح یعنی اینکه فرد شخصاً اعمال و رفتار خود را تحت نظم و قاعده درآورد، خویشتن را کنترل و هدایت کند و با توجه به آثار و نتایج اعمال خویش اقدام کند (میرسپاسی، 1394).

نقش انضباط اداری در توسعه سیاسی

یکی از مبانی توسعه در هر جامعه ای، نظام اداری و مدیریت آن است. بدیهی است که نظام اداری مطلوب و کارآمد، می تواند تسهیل کننده و زمینه ساز تحقق هدف های برنامه های توسعه قرار گیرد. چراکه نظام اداری هر کشوری، سیستم تنظیم کننده کلیه فعالیت ها برای نیل به هدف های از پیش تعیین شده است. متأسفانه موضوع بسیار مهمی که همواره از سوی دستاوردکاران امور اداری کشور و افراد مسئول مورد غفلت قرار گرفته و می گیرد، رابطه و نقش متقابل نظام اداری و توسعه است؛ در حالیکه اگر این امر با دقت بررسی شود، مشخص خواهد شد که نظام اداری در توسعه هر جامعه ای نقش اساسی ایفاء می کند به نحوی که بدون داشتن یک نظام اداری سالم، دستیابی به توسعه ناممکن است (میر محمدی و حسن پور، 1390).

انسانهای سازمانی بایستی به کیفیت هایی مجهز شوند که هیچگونه مشکلی با سازمان نداشته باشند و با دلسوزی و تعهد و بینشی علمی، تمام توانمندی ها، انرژی، تخصص و فکر خود را در راستای تحقق ماموریت های سازمانی قرار دهند و دائماً برای سازمان ارزش های فکری و کیفی جدیدی تولید کنند.

به طور کلی توسعه منابع انسانی دارای مولفه های زیر است:

- 1 - ایجاد آگاهی علمی و ارتقای دانش کارکنان.
- 2 - تولید رفتارهای علمی و متعادل در کارکنان.
- 3 - ایجاد ارزش افزوده به عنوان کیفیت در کارکنان.
- 4 - ارتقای قابلیت های کارکنان.
- 5 - توسعه مهارت های انجام کار.
- 6 - به روز کردن اطلاعات کارکنان.
- 7 - توانایی حل مسائل به شکل علمی.
- 8 - درست انجام دادن کار.
- 9 - تصمیم گیری عقلایی.
- 10 - رشد شخصیت هماهنگ در کارکنان.
- 11 - توانایی ترکیب اطلاعات و ساختن مجموعه های جدید.

بمنظور دستیابی و حصول موارد فوق در عصر حاضر مهمترین و مفیدترین ابزار، بکارگیری و استفاده مناسب از تکنولوژی اطلاعات و شبکه های ارتباطی در سازمانها می باشد که با سرمایه گذاری مناسب و برنامه ریزی دقیق می توان از این طریق موجبات توانمند سازی و بهره وری منابع انسانی سازمان را فراهم نمود و منافع زیادی را برای سازمان بدست آورد. (مصلح و همکاران، 1385).

مطالعات نشان می‌دهد که برای فعالیت تمامی گروه‌های سازمانی وجود انضباط اداری امری ضروری است. اعضای هر گروه باید میل و خواسته‌های شخصی خود را کنترل کنند و برای نفع همگانی، همکاری کنند. به عبارتی دیگر آنها باید خودشان را به نحوی منطقی با کدهای رفتاری تدوین شده توسط مدیریت سازمان تطبیق دهند و از این طریق با اهداف سازمانی، سازگاری یابند. اگر اعضای یک سازمان، شرکت، اتحادیه و یا یک ملت توسط برخی از قوانین و مقررات حاکم بر آن اجتماع پذیرفته نشوند، آن سازمان با تهدید و نابودی روبرو خواهد بود و بروز هرج و مرج قطعی خواهد شد. در یک سازمان، مهارت در ایجاد یک فضای سالم انضباطی از مهمترین ویژگیهای مسئولان آن سازمان است. برای فعالیت تمامی گروه‌های سازمانی، انضباط اداری امری ضروری است.

همچنین برای نیل به تغییرات اجتماعی دو روش مهم و متفاوت مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت. نخستین روش مبتنی بر تجدید سازمان جامعه از طریق روش‌های سوسیالیستی بود؛ روش دوم بر آن بود تا تغییرات اجتماعی در نظام سرمایه‌داری را از راه اصلاحات اجتماعی پدید آورد. در این روش هدف آن بود که شرایط موجود را از طریق دخالت دولت در اقتصاد اصلاح کند. با اعمال برنامه‌های اصلاحات اقتصادی امکان حفظ سرمایه‌داری از طریق بهبود شرایط زندگی برای طبقات کم درآمد فراهم کند و این دقیقاً پیشنهاد اقتصاددانان پیرو مکتب نهادی یا نهادیون را تشکیل می‌دهد (تفضلی، ۱۳۷۲: ۳۳۹).

نتیجه‌گیری

امروزه برخلاف گذشته، توسعه، دیگر یک پدیده تک بعدی تلقی نمی‌شود، بلکه امری چند وجهی، واحد و منسجم به حساب می‌آید و ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توسعه در کنار بعد اقتصادی آن در مباحث توسعه درونزا، توسعه انسانی و توسعه پایدار، جایگاه ویژه‌ای دارد و تقریباً در تمامی مباحث فوق، جنبه سیاسی توسعه مورد توجه جدی است.

بحث توسعه و توسعه سیاسی از جمله مباحثی است که در چند دهه اخیر توجه عده زیادی از پژوهشگران را عمیقاً به خود جلب کرده و در کانون علایق فکری اندیشمندان علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است. این بحث، به ویژه برای نخبگان فکری کشورهای جهان سوم از اولویت و اهمیت مضاعفی برخوردار است؛ چرا که در این گونه کشورها، فرایند توسعه و توسعه نیافتگی، چالش اصلی جامعه را تشکیل می‌دهد و همه وقایع و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی موجود، خواه ناخواه تحت تأثیر آن قرار دارند. (پرزورسکی، 1386).

بر اساس آنچه از نظریه نهادگرایان دریافت می‌شود، نهادگرایان نهادها را در هر شرایطی متغیر مستقل می‌دانند و کارهایی که در بیرون از نهادها به سامان می‌شوند به عنوان متغیر وابسته می‌دانند.

داشتن چنین نگاهی به متغیرهای مستقل بیش از هر مبحث دیگری به جدال میان ساختار و کارگزار ختم می‌شود، ساختاری که نقش اصلی تغییرات را بازی می‌کند و نقش کارگزار را به طور کلی از گردونه تغییرات حذف می‌نماید.

از سویی دیگر، عقلانیت محدود به آن معناست که ظرفیت انسانها برای دسته‌بندی و حل کردن مشکلات پیچیده و محدود می‌گردد. به بیانی دیگر، آزادی فرد و اعمال او در هر حالتی اسیر ساختارها و نهادهایی است که او را احاطه کرده‌اند و راهی برای فرار از آنها نیست. هر چند ویلن می‌کوشد با فاصله گرفتن از دیدگاه کلاسیک نهادگرایان قدیم این رابطه را برهم زند و در پی آن باشد که در تحلیل‌های خود اصالت را به طور کامل از فرد نگیرد و رابطه بین نهادها و فرد را دو سویه تعریف نمایند، آنگونه که آنتونی گیدنز تلاش دارد با مطرح کردن نظریه "ساخت‌یابی" مشکل ساختار و کارگزار را حل نماید، ولی در نهایت با به کارگیری اندیشه نهادگرایان در نظام اقتصادی جای فرد بیش از گذشته محدود می‌شود، چرا که همچنان نهادها سخن نخست و آخر را بیان می‌کنند.

نهادگرایان در پالایش نظرات خود به حکمرانی خوب می‌رسند و دولت کوچک و ناظر را در مقابل دولت بزرگ مطرح می‌کنند، دولتی که کوچک و از کارایی بالایی برخوردار است و تلاش نموده کارکرد نهادها را به سامان‌تر از دیگر ادوار تاریخی نماید. (میدری، ۱۳۸۳: ۲۰) همچنین، حکمرانی خوب یکی از تئوری‌هایی بود که نهادگرایان ایرانی در قالب برنامه چهارم توسعه گنجانند که به الزام نهادی ایران برای نیل به توسعه تاکید دارد.

فهرست منابع:

امام علیزاده، داود. (1391). راهکارهای حل مشکلات جاری ناکارآمدی نظام اداری، نابسامانی بازار، گرانی بیکاری چالش‌های جدی کشور است.

بدیع، برتران. (1379). توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب زاده، تهران، نشر قومس.

بی‌جا. (1358). توسعه و توسعه‌نیافتگی (مجموعه مقالات)، گردآوری شده توسط گروه تحقیقات و مطالعات شهری و منطقه‌ای، بی‌جا، نشر ایران، 1358، ص 34-36

تفضلی، فریدون. (1372). تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نی.

حیبی تبار، حسین. (1397). سلامت اداری در پرتو نظارت و کنترل اسلامی و مقارنه آن با نظام اداری ایران، مجله: پژوهش‌های اخلاقی، شماره 32 علمی-پژوهشی (از 97 تا 116).

حیبی تبار، حسین. (1397). سلامت اداری در پرتو نظارت و کنترل اسلامی و مقارنه آن با نظام اداری ایران، مجله: پژوهش‌های اخلاقی، تابستان 1397 - شماره 32 علمی-پژوهشی. 97 تا 116.

خور، مارتین. (1383). جهانی‌شدن و جنوب، ترجمه احمد ساعی، تهران، قومس، چاپ اول 1383، ص 11 و 10

دانیالی، فرج‌اله؛ حمیدی، ناصر. (1397). شناسایی عوامل موثر بر ارتقاء سلامت نظام اداری، مجله: مطالعات مدیریت و کارآفرینی، بهار 1397، دوره چهارم - شماره 1/1 ص 70 تا 88.

رجب زاده، احمد. (1378). جامعه‌شناسی توسعه: بررسی تطبیقی - تاریخی ایران و ژاپن، تهران، انتشارات سلمان.

- سریع القلم، محمود. (1386). عقلانیت و آینده‌ی توسعه یافتگی ایران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، تهران.
- عابدی جعفری، حسن و همکاران. (1391). تدوین اعتبارسنجی مدل سنجش سلامت فساد اداری در شهرداری تهران. انتشارا مرکز مطالعات و برنامه ریزی، شهر تهران.
- علوی تبار، علیرضا. (1386). مسیر توسعه (گفتگو)، بر گرفته از: سایت باران کد 1005.
- علیزاده، اکبر. (1384). بررسی تأثیر وجدان کاری و انضباط اجتماعی از دیدگاه مدیران و کارکنان ادارات و نهادهای استان کهگیلویه و بویراحمد.
- قربانی، س.، میرشاه جعفری، ا.، شریف، م. (1392). انضباط مثبت در فرایند یادگیری، رشد، دوره 29، شماره 3، صص 44-50.
- قوام، عبدالعلی. (1372). فرهنگ و توسعه و جهان سوم ماهنامه‌ی سیاسی- اقتصادی، شماره 72-71، مرداد و شهریور 1372.
- قوام، عبدالعلی. (1384). چالش توسعه سیاسی، نشر قومس، تهران.
- کدیور، محمدعلی. (1386). "دیباچه‌ای بر تطورات نظریه‌های گذار به دموکراسی"، در: هانتینگتون، ساموئل و دیگران، گذار به دموکراسی (ملاحظات نظری و مفهومی)، ترجمه محمدعلی کدیور، تهران، گام نو.
- کوزر، لوئیس. (1368). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی.
- مجموعه مقالات. (1377). دومین اجلاس بررسی عملی حاکمیت وجدان کاری و انضباط اجتماعی، سازمان چاپ دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- مصلح، عبدالمجید، مصلح، محمد و کاویانی، یونس (1386)، توسعه منابع انسانی و بهره‌وری سازمان در رویکرد اطلاعات محور، نخستین کنفرانس توانمندسازی منابع انسانی، تهران.
- میدری، احمد. (1383). حکمرانی خوب: مبنای توسعه، انتشارات مجلس شورای اسلامی.
- میرزایی اهرنجانی، ح. (1377). در جستجوی یک طرح نظری برای شناخت و تجزیه و تحلیل عوامل مؤثر بر وجدان کاری و انضباط اجتماعی، مجموعه مقالات دومین اجلاس بررسی راه‌های عملی حاکمیت وجدان کاری و انضباط اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.
- میرسپاسی، ناصر. (1394). مدیریت منابع انسانی و روابط کار، تهران، نشر کتابسرا.
- میرمحمدی، سیدمحمد و حسن پور، اکبر. (1390). نظام اداری ایران: تحلیلی بر مشکلات چالش‌ها، نشریه چشم انداز مدیریت دولتی شماره 8، صص 9-22.
- نظری، سید غنی و همکاران. (1392). بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی مردم مطالعه: جوانان شهر خلخال، مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال ششم، شماره اول، صص 138-146.

Cornelius N. (1999), *Human Resource Management: A Managerial Perspective*, London: Thomson.

Decenzo, D.A & Sop. Stephen (1988) *Personnel/Human Resource Management* , Prentice-Hall, Inc Englewood cliffs, P :478,

Hagopian, Frances (2000), "Political Development, Revisited", *Comparative, Research Article* <https://doi.org/10.1177/001041400003300608>